

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

فرمانروای هستی

(گفتگوهایی دربارهٔ جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بُنَمَا به ما که هستی

آنکه بگو که هستی؟

(۵۶) صندوقچهٔ غرایز (۱)

از آن آشنا سؤال کردم:

- شما در آن آزمون چه نُمره ای به من دادید؟

جواب داد:

- از نوع پاسخ هایتان به همان چند پرسش دریافتم که شما شخصیتی صددرصد غریزی دارید.

با ناراحتی و دلخوری پرسیدم:

- یعنی می خواهید بگویید نُمرهٔ من در درسِ فطرت صفر است؟

آیا گناه کردم که به سؤالات تان صادقانه پاسخ دادم؟

فرمود:

- صداقت تان عالی بود. اما پاسخ هایتان چنگی به دل نمی زد و مرا سخت ناامید کرد.

گفتم:

- ولی من فکر می کنم که بیشتر افراد به سؤالات شما همین جواب ها را خواهند داد.

من هم چاره ای ندارم جز این که

برای بقای خودم، مثل دیگران تصمیم بگیرم و عمل کنم.

با کمی مکث پرسید:

- آیا یک حیوان، که برای بقای خود بر اساس غرایز عمل می کند، می تواند راه درست زندگی را به انسان

نشان دهد؟

گفتم:

- خیر.

تقلید از حیوانات شایسته یک انسان نیست.

فرمود:

- حتی در بین انسان ها هم از هر کسی نباید تقلید کرد.

انسان نما هایی که شیوه رفتار جانوران وحشی و غرایز آن ها را سرمشق زندگی شان قرار داده اند را، تا آن

جا که می توانید، از زندگی و نیز از ذهن تان بیرون برانید.

افزود:

- حتی آن دسته از افرادی که صرفاً بر اساسِ غرایزِ انسانی عمل می کنند نیز الگو و معلمِ خوبی برای شما نیستند.

لازم است از سرشتِ خود و یا از کسانی که شما را به سوی رفتارهای فطری فرا می خوانند درس بگیرید.

گفتم:

- به هر حال ما در امرِ بقا با انسان های کاملاً غریزی وجوهِ مشترکی داریم، پس در زندگی دنیوی خود، در برخی زمینه ها، می توانیم، و شاید هم باید، از آن ها تقلید کنیم.

خودتان گفتید که

چنان در دنیا زندگی کن که گویی برای همیشه زنده خواهی بود.

فرمود:

- می بینم دوباره گفته من را تقطیع کردی و آن قسمت را که به نفعت بود برداشتی.

افزود:

- من همچنین گفتم که

چنان به آخرت پرداز که گویی فردا خواهی مرد

و نیز گفتم که اولیایِ خداوند فرموده اند

دنیا مزرعه آخرت است.

شما یا این جملات را فراموش کرده اید یا عمداً در نقلِ گفته های من از قلم انداخته اید

تا با وجدانی آسوده، زندگیِ موردِ علاقه تان را دنبال کنید.

ادامه داد:

- همیشه به خاطر داشته باشید که به شما، فقط برای یک بار، فرصتِ زیستن در دنیا داده شده است؛

این کشتزار، محلِ کاشت برای برداشت در آخرت است؛ نه جایی برای تفریح و گشت و گذار.

ضمناً

توصیه می‌کنم برای تضمینِ تداومِ بقاِ یتان، به جایِ مراجعه به فروشندگانِ آشنا و جستجو برای یافتنِ کالاهای

کمیاب، کمی هم به دنبالِ فطرتِ گمشده تان بگردید.

پرسیدم:

- چه شد که انسان‌ها غریزی شدند؟

فرمود:

- فریب خوردن از ابلیس سبب شد که آدم از ملکوتِ فطرتِ اخراج و به مُلکِ غریزت افکنده شود.

این ماجرا در تمامیِ طولِ تاریخِ بشر، و نیز در زندگیِ یکایکِ انسان‌ها، ادامه داشته و دارد.

اما

خدایِ رَحمان به بندگانِ گرامی اش، که تنها به فرمان او کار می‌کنند، امر فرموده است تا انسان را از دستِ

شیطان رَهانیده و به جایگاه اصلی اش (ملکوتِ فطرت) باز گردانند.

گفتم:

- لطفاً چند سؤالِ دیگرِ بپرسید تا شاید در آزمونِ مُجَدِّدِ گونه‌های شخصیتی، این بار از شما نمرهٔ بهتری

بگیرم.

فرمود:

- نیازی به پرسیدنِ سؤالاتِ بیشتر نیست، چون خوب می‌دانم که شخصیت‌هایِ صد در صدِ غریزی به پرسش

های آزمون چه پاسخی می‌دهند و در مواردِ مختلفِ چگونه عمل می‌کنند.

گفتم:

- امیدوارم از انسان‌هایِ غریزی به خاطر تلاشِ شان برای بقا انتقاد نکنید.

فرمود:

- کوشش برای پایدار ماندن در هستی یک فَضیلت است که حتی فطرت نیز آن را وَظیفَةُ هر موجودی

می‌داند.

ولی وقتی این تلاشِ جای خود را به بقا به هر قیمتی؛

به ویژه، بقا به زیانِ دیگران و یا حتی به بهایِ نابودیِ دیگران می‌دهد، دیگر نه یک فَضیلت بلکه یک

رَذیلت خواهد بود.

پرسیدم:

- از کجا می‌توان فهمید که با یک فردِ کاملاً غریزی سر و کار داریم؟

لطفاً ویژگی های یک شخصِ غریزی را برایم شرح دهید.

فرمود:

- عجله نکنید. دربارهٔ خصوصیاتِ افرادِ غریزی و نیز اشخاصِ فطری، و نیز تفاوت های شان، به زودی، به تفصیل برایتان سخن خواهم گفت.

فعلاً همین قدر بدانید که

یک شخصیتِ صد در صد غریزی، خود را **کانونِ هستی** می پندارد و در تمامی پندارها و گفتارها و کردارهای او، این **تَوْهَمِ خودِ محورِ پنداری** به صورتِ خودبینی ها و خود خواهی ها موج می زند و یا کمابیش نقش بازی می کند، و همین امر هم دنیا و هم آخرتِ او را تحتُ الشعاعِ خود قرار می دهد.

افزود:

- از این رو، استفادهٔ فراوان و همیشگی یک شخص از واژه های **خودم** و **من** در کلام اش، **نشانهٔ بارزی** است از این که او فردی کاملاً غریزی و در واقع **صندوقچه ای مملو از غرایز** است.

ادامه داد:

- یک ویژگی شاخصِ دیگر در شخصِ کاملاً غریزی آن است که او به شدت از **مُنْتَقِدَانِ مُتَنَفِرِ** است و تنها چاپلوسان و **مُتَمَلِّقَانِ** را دورِ خود نگه می دارد.

گفتم:

- اگر به گفته شما، ما غریزی ها از این که مورد انتقاد قرار گیریم بدمان می آید، پس چرا در برابر مان موضع

انتقادی می گیرید؟

در پاسخ فرمود:

- چون برای سرنوشت تان در دنیا و آخرت نگرانم.

از او درخواست کردم:

- پس لطفاً به تفصیل درباره دیگر ویژگی های انسان های کاملاً غریزی برایم سخن بگویید تا ببینم که

در بین آن ها خود من چه جایگاهی دارم.

فرمود:

- آه . گفتید خود؟ گفتید من؟

امان از دست این دو واژه اهریمنی که همچون کلیدهایی در دست شیطان اند و او با آن ها

در صندوقچه های غرایز را می گشاید تا تمایلات غریزی، میدانگاه زندگی آدمیان را جولانگاه خود

سازند.

ادامه دارد